

به کجا چنین شتابان؟!

کمتر ایرانی است که با نام **داداش سیا** **حسن گل‌محمدی** آشنا نباشد و شخصیت **کارنوئی** و **طنز** **سیا ساکتی** را در انیمیشن‌های ترافیکی راهمایی و رانندگی ندیده باشد.جموعه‌عاش که ساختن این بیش از ۲۰سال پیش با هدف فرهنگ‌سازی در موضوع رعایت قوانین

رانندگی آغاز شد و در مدت کوتاهی بر سر زبان‌ها افتاد. نکته جالب در این حرکت فرهنگی، جذب

مخاطبان‌های ترافیکی راهمایی و رانندگی بود. به ویژه کودکان و نوجوانان با تأثیر پذیری مثبت از آن، به نوعی کنترل کننده والدین

در رفتار ترافیکی و نحوه رانندگی آنان شدند. اما جمله

معروف «داداش سیا بازم شایع شده» یکی از فرازهای

علاایی این انیمیشن است که سر خوردگی و ضایع شدن



همه ما در رفتن و جایگاهی که هستیم در طول روز بر اثر تردد در سطح شهر و حتی در سفر گریه‌خیز حمل‌قلبی می‌شویم. یکی‌ها موتور دیگری یا خودروی شخصی، یکی‌ها کرده‌به‌همین سادگی و به همین نحی فزق چندمسافرم‌تو من در یک‌قطر غیرمعد شمع قتل عمرصدی که از اثبات دادنه‌بال‌هاو طول‌کشیده به لحاظ شرایط‌مالی پندم اندیت شد. صرور هم خودم گانوس کنم ترغ علی‌راکم پندم‌کندشده‌است.

رنگ‌دزن چراغ قرمز همان تو...

■ محمد۳۶ساله

از بچگی عشق موتور بودم و متأسفانه هنوز هم هستم. ماجرا مربوط می‌شود به اوایل جوانی‌ا از مامانم به روز پویل گرفته و موتور خریدم.دوستانم زدم به پسرخاله‌ام و گفتند بریم دور بزیم، گفتند پسرخاله‌ام من همین موتور را زدم. پنج شه‌شود، دو فروری

باز کردم و پسر سه نفر که لاتر نزدیکم زوری موتور دیگر رسیدیم چراغ قرمز را آنجا که

هیجان داشتیم. اصلاً متوجه چراغ نشدم. من چراغ قرمز را بردم. کردم صدای برخورد را،

شنیدم و اینکه بالا داشت به‌شدت به‌سقف ماشین برخورد کرده‌ام و افتاده‌ام. آن‌متوجه

حال‌شده‌نشدن چشمانم دیدم که همه به‌سمت چهره‌ام می‌دیدند. اما کسی سمت من

نیست سرم را بر گرداندم. دیدم پسرخاله‌ام زیر ماشین است. پوشش‌شده‌ام چشمن

باز کردم بی‌مبارستان بودم. اول سرراغ پسرخاله‌ام اگر قبضه‌خدارو شکم زنده‌نمودیم

متأسفانه خودم داخل‌هر دو پایم بلانین گذاشته‌شدم و پسرخاله‌به‌خاطر آسیب دیدگی

به کم‌رش هنوز خونم‌زده‌ام و دچار درهای‌وحشتناک می‌شود. هنوز هم عشق موتور

همه‌است. اما هیچ‌وقت چراغ قرمز را در نمی‌کنیم.

یک نگاه‌شدنی و یک عمر ششمانی

■ مریم ۳۸ساله

یک عمر شپشمان شده، به‌تخیل نظیر عبور از یل‌راند پسرده، باراش‌مابه‌باردار

نمده‌بعد از چندین‌قصدتعمیل چراغ‌زدن از سمت راست‌سبقت گرفته‌و جلوی‌رسیدیم و

پیش‌بیدم و محکوم‌وری ترمز زدم. همین‌باعت‌شد تاوقتی‌دلم من یک‌خام‌هستم به

قول معروف وارد گل‌کل‌شود و از آن‌سبقت می‌گرفتم و من می‌گرفتم و به‌هم‌راه

نمی‌دادم. خودم ایامی که دانستم که وقتی چراغ‌دم باید‌بار می‌داد، به‌همین‌خام‌ن

نی‌خواستم به‌نحوه‌ای‌که یک‌خام‌هستم. کتبم‌گفتم: چراغ‌چشم‌چراغ‌کردم‌بار

در کندم‌و مارچی‌از این‌سرت‌به‌لاین دو‌موتوری را که

نرم‌بود و بعد از صدای برخورد شدید با ماشینم‌تند در

آینه‌تعب یک‌لحظه‌دیدم که‌تفرق‌وری‌هوا

و بایمن‌و دمان‌نگه‌داشتیم و تمام‌بدنم می‌زیزد.

بلا‌ماین‌مان‌نگه‌داشتیم‌و به‌سمت‌تراکب

موتور‌پودیم‌رانندگی‌که‌هواول‌کل‌بودم

باریک‌پورخندتم‌عبور کرد و رفت با‌بهایی

از یک‌موتور‌موتور‌موتور‌موتور‌موتور

روزی‌زمین‌افتاده‌بود و دور‌قرقی‌چون

بودم. آن‌توان‌نشستن‌نشستن‌نشستن و کنار

کشیدیم‌نداشتیم. یکی از راننده‌های

عبوری این‌کار انجام‌داد. ای‌استادم

تا روزا‌سمن‌دام قطعاً می‌کردم. تمام

لحظت‌تا نیم‌ساعت‌شان‌چه‌حالی‌داشتیم.

خالصه‌شدم‌مگر این‌است‌که اگر‌موتور‌بازیک

کششگی این‌بیمبارستان‌خرم‌شدن‌اما فقط

یک‌جمله‌گفت: «لا‌کل‌گردم‌هر دو داخل‌حوی‌آب‌بودیم.

پس‌بدرن‌بچه‌من‌شود» بلیه این‌جمله‌باریک

همیشه‌در خنده‌مانند و از همان‌زمان‌تعمیم‌گرفتم‌هر‌گز در

رانندگی‌وارد گل‌کل‌نشوم.

■ کاش با مصیبت‌را رانندگی نمی‌کردم

تازه‌نارزد کرد‌بودیم‌خیلی‌زنده‌گی‌ها بر اثر اختلاف‌نظر با‌همسر‌دیدم. باستان

بود و تصمیم‌گرفتم‌خودروی‌شخصی‌به‌همه‌مادر و پدر و خواهرم‌به‌منهد‌پوریم.

موقع‌گشتن‌از سفر‌تیشهور استانبول‌و به‌ناچار‌خودرم‌و به‌سرم‌آه‌را‌خواندگی‌از

همسر‌عصبانی‌نشدم‌و با‌همان‌حال‌عصبانی‌به‌پندم‌اصرار‌کردم‌من‌رانندگی‌کنم.

عصبانی‌بودم و عصبی‌و پرست‌کردم‌رانندگی‌می‌کردم‌بعد از تیشهور و زندگی‌فرمود‌بودم

که‌در یک‌ساعت‌از خط‌مهندگی‌ماشین‌با چراغ‌خاموش‌مقیلم‌راند‌گرفت‌صدای‌سخت

پندرم از‌سخت‌شدن‌چراغ‌خاموشه‌«اما‌دیدم‌شده‌بود و زمان‌زیادی‌برای

کنار‌کشیدن‌نداشتیم. سمت‌راست‌گامیوم‌بود و مقابله‌خودرو‌و تنها‌و‌اهم‌گرفتم‌به

خودرفتم‌و غفلت‌از اینکه‌سرت‌عز‌زیادت‌چپ‌شدن‌ماشین‌می‌شود. من‌نگانه‌خواهرم

از‌راهی‌عصبانیت‌و اختلاف‌کردم‌و در این‌تصادف‌راهی‌همیشه‌قطع‌بناغ‌شد. زندگی

همه‌ما‌قبل‌و‌بعد از این‌تصادف‌تقسیم‌شد‌و سال‌ها‌غایب‌و‌چنان‌روی‌شده‌ام‌سنگینی

می‌کنند‌ای‌کلک‌با‌عصبانیت‌بشت‌فرمان‌نمی‌نشینم.

■ شپش‌ت و هیجان، در نظره‌رقیقرم‌از من گرفت

■ حمید ۵۵ساله

۲۰ساله‌بودم‌تازه‌گواهینامه‌گرفته‌بودم‌هراز‌ام‌را‌ماشین‌بازیک‌تازه‌با‌کوچه‌ها‌بودم

زیرم‌بهرم‌بازیک‌کنجلی‌گی‌که‌لول‌کلیه‌م‌کندیم‌همیشه‌اینکه‌باید‌حرفتم‌در‌گویم‌بود‌اما‌خودم

گرفتم‌گریه‌خودرا‌تعمیر‌همیم‌تعمیر‌چراغ‌شدیم‌چند‌صدهم‌بیشتر‌نود‌علی‌رقیم‌تعمیم‌و تصمیم

گرفتم‌بازیک‌گرفت‌که‌داخل‌ماشین‌نمی‌نشینم‌و در‌اصول‌عقب‌می‌نشینم. آنقدر‌مراجرا

طبیعی‌و بیش‌بالاتفاده‌بود که‌حتی‌کسی‌علی‌را‌متصرف‌نگرد. هر‌ای‌آن‌چند‌صده‌به

نیازی‌به‌سرت‌بود‌و به‌فشار‌غیرطبیعی‌در‌نتیجه‌من‌هم‌حرفتم‌زدم‌علی‌نشستم‌و

حال‌خنده‌با‌قیقه‌بودیم‌و ماشین‌را‌اندند‌و می‌دانم‌تا‌گاهان‌یک‌بچه‌دندان‌توب‌خود

پدید‌مقیلم‌ماشین‌و محکم‌تر‌م‌کردم‌علی‌هم‌آگاه‌و‌صعبت‌جلوبود. در‌نتیجه

واگوه‌های شهروندان از مشکلات رفت و آمد در شهر

کوچه و خیابان فقط متعلق به شما نیست

به‌مناسبت روز ایمنی حمل‌ونقل به خیابان‌های شهر رقیتمیز و دفعه‌های شهروندان درراه تردد در کوچه و خیابان مترو و پرسیدیم. از متروسواران و تاکسی‌سواران و اتوبوس‌سواران تا راهبر مترو و اتنده اتوبوس و تاکسی. ما متنوع‌عابریادیم‌راه‌هم‌بود. سؤال فرار ازنده‌هم‌موتورسواران و خودروهای شخصی‌ا راه‌ما‌جانینما‌خیم. از برخی شهروندان علت‌این‌حجم‌از مشکلات را پرسیدیم. پاسخ‌ها روشن و جالب بود. هر چند بسیاری از افراد معتقد بودند‌ما‌از نداشتن فرهنگ استفاده‌از وسایل حمل‌ونقل عمومی‌ر‌خ می‌بریم‌اما بسیاری دیگر معتقد بودند حتی اگر مردم فرهنگ استفاده

از نگاه متروسواران

کاش قانون سختگیرانه‌تری برای ورود آقایان به واگن مخصوص خانم‌ها وجود داشت.

واگن بانوان به دلیل ورود آقایان از مشکلات اخلاقی رایج می‌برد.

ما بانوان حتی در واگن مخصوص خانم‌ها به برخی خانم‌ها هم مشکل داریم. چون نمی‌توانیم به

ورود آقایان اعتراض می‌کنیم و از نگاه عدای از خانم‌ها می‌خودخواه هستیم.

مترو به شدت دچار کمبود قطار در ساعات‌های یک‌ترافیکی است.

سیستم دستفروشی در تنها جمع‌شدن‌بلکه‌شاهد‌باز شدن پای آقایان دستفروشی به واگن بانوان

هستند. مشکلات شرعی و اخلاقی ایجاد می‌کند.

امان از دستفروشی‌ها و در یک‌فاجعه‌است. برای شنیدن بافروشی لباس‌زیر زنان در مقابله چشم‌مردان که چه کسی

چه‌تصادفی‌دارد و این یک‌فاجعه‌است و سر‌مستمان و بر‌مایینی در تابستان به‌خصوص در ساعات‌بظهر اغراق‌افشاح

است.

چرا هم‌چنان هیچ‌کس از مترو فاصله نمی‌گیرد و چرا س‌ها هر‌گز فرهنگ استفاده از مترو را یاد

نمی‌گیریم.

کاش بیرون واگن هستیم. به‌قیقه می‌گوییم‌فراورد ما هست و زمانی که داخل می‌شویم به‌قبیله

می‌گوییم‌فضا‌ای‌ورود شما وجود ندارد!

وا‌ای‌گیت‌های‌خراب‌که‌بارها‌و بارها‌بازولن‌شاهه‌های ما را در کام‌دو گرفته‌و هل‌شده‌ایم!

من هم‌گویم‌وا‌ای‌گیم‌گردن‌وسایل‌لای‌در‌های‌مترو‌که‌هیچ‌تندبیری‌برای‌آن‌اندیشیده‌نمی‌شود.

چرا در برخی ایستگاه‌ها جایگاه کارکنان وجود ندارد؟

مترو از ضعف اطلاع‌رسانی برخوردار است. اگر کسی دچار عارضه‌شود، هیچ‌ا‌وروسانی‌داخل

ایستگاه‌ها برای‌فراورسی‌هم‌وجود ندارد.

بارها‌بار‌شده‌است‌که‌مترو و در ساعات‌ترافیکی در‌خی‌ایستگاه‌ها توقف‌نداشته‌و همین

باعث‌شده‌است‌که‌مندیابی‌افراد برای‌تعمیر‌مسیر‌ها‌شد‌خودنشان‌نداشند.

راننده‌ها رانر نمی‌دانند که بسیاری از افراد مترو و به‌خاطر فرار از س‌ها در حال

گوش‌دادن‌موسیقی‌و یادکاست‌هستند و عده‌توقف‌در‌فلاتن‌ایستگاه‌را‌متوجه

نمی‌شوند! چرا مترو در این زمینه به سیستم تصویری تجهیز نمی‌شود؟

باز کردم بی‌مبارستان بودم اول سرراغ پسرخاله‌ام اگر قبضه‌خدارو شکم زنده‌نمودیم

متأسفانه خودم داخل‌هر دو پایم بلانین گذاشته‌شدم و پسرخاله‌به‌خاطر آسیب دیدگی

به کم‌رش هنوز خونم‌زده‌ام و دچار درهای‌وحشتناک می‌شود. هنوز هم عشق موتور

همه‌است. اما هیچ‌وقت چراغ قرمز را در نمی‌کنیم.

یک نگاه‌شدنی و یک عمر ششمانی

از نگاه موتورسواران

تنگ‌رو، تک‌نگه‌ای‌ه‌گو‌خندایی‌روی‌زمین‌که‌مالک‌هر‌تک‌مسام‌خیابان‌ها‌و

چگونه‌است.

چرا رانندگان هم‌این‌ماشین‌شان‌ای‌نمی‌بینند؟

همه‌خودهای‌شخصی‌با‌اموشی‌توان‌هم‌هستند‌مگر‌اینکه‌عکس‌آن‌لایت‌شود

به‌به‌مثل‌گرم‌نور‌خود،‌مسیر‌ای‌موتور‌تعریف‌نمی‌شده‌تصرف‌دو‌دهای‌درون

خیابان‌مردم‌خودروهای‌شخصی‌و تاکسی‌ها‌موتورسوار‌ها‌حل‌می‌کند.

فقط‌لحظه‌دقیقه‌ای‌ت‌توقف‌نمیشود. تمام‌فقط‌به‌ای‌طول‌همه‌ما

خودم‌باید‌ت‌خود‌خود‌کردم‌وقتی‌چشم‌چراغ‌کردم‌بار

فقط‌به‌همیشه‌فکر می‌کنند‌موتور‌مقتدر است‌در‌حالی‌که‌اینطور‌نیست.

علاوه‌و این‌که‌بعضی‌گرفته‌های‌خودرو‌فکر می‌کنند‌موتورسوار‌هستند!

چرا‌اسر‌سری‌ندی‌موتورسوار‌را‌بیتند‌مگر‌خود‌هستند‌که‌ما‌می‌تولیم‌در‌شویم

و شما نمی‌توانید؟

۹۹-در‌عبور‌باید‌هدا‌در‌مقابل‌موتورسواران

هیچ‌حقوقی‌را‌عبایت‌نمی‌کنند!

همه‌چیز‌بزرگ‌تر‌خیلی‌زیاد‌هستند.

بر‌درد‌سرم‌گرفتم‌خودم‌موتورسوار.

سیاست‌انگهی‌ای‌روندگی

برای‌موتور‌بزرگ‌سؤال‌است‌از

گرفتن‌گواهینامه‌گرفته‌تا

ملیتی‌ما‌خوار‌!



واگوه‌های شهروندان از مشکلات رفت و آمد در شهر

از نگاه تاکسی‌سواران

در حالی که در ایستگاه کرایه‌ها گران می‌شود

اما از فروردین پرداخت افزایش داریم و حق

اعتزای هم نداریم.

کاش راننده تاکسی‌ها کمتر با استرس رانندگی

می‌کردند.

بها‌با‌خ‌ف‌ش‌ش‌زوری‌پیش می‌آید‌چرا‌معتز‌شد‌به‌صحت‌با‌تلفن‌؟!

سیگار نکشی آقای راننده!

چرا نمی‌گذارند شیشه تاکسی را بالا و پایین کنیم؟!

کاش بنزین افزون‌تر از بود که در تابستان تاکسی‌ها کوک‌ر بگیرند.

چرا جایبر برای‌شکایت‌از‌تاکسی‌در‌این‌ملک‌ت‌وجود‌ندارد‌و رسیدگی نمی‌شود؟

بارها‌و بارها‌پیش‌آمده‌که‌جمله‌داشتیم‌اما‌راننده‌محترم‌ایستاده‌نان‌بگیرد‌با‌گار و بنزین‌بزند!

در‌روزهای‌بارانی‌شهر‌یا‌غاری‌از‌تاکسی‌است‌با‌تاریخ‌با‌مسافر‌جایه‌جا می‌کنند‌کاش

باران‌نیزاد.

در‌روزهای‌گرم‌تابی‌شرایط‌هوا‌بسیار‌سرد‌و پسرخاله‌پیش‌از‌اندازه‌بالا‌رفت‌در

حالی‌که‌حالا‌گرم‌تمام‌شده‌و تاکسی‌ها‌مسافر‌را‌کامل‌سوار می‌کنند‌اما‌تاریخ‌تاکسی‌به‌شدت

بالا‌رفته‌است.

چرا نمی‌توانستیم جمعاعت پس‌دائن‌ما‌بلیه‌پول‌در‌کارش‌نیت‌!

بسیاری‌از‌راننده‌ها‌در‌مورد‌گشتن‌چهره‌های‌انسی می‌کنند‌و این‌ها‌استحقاق‌این‌موضوع

نمی‌دانند‌در‌حالی‌که‌بسیاری‌از‌خیابان‌ها‌به‌دلیل‌می‌سالنی‌آقایان‌تعمیل‌دارند‌جواب‌نیشینند.

آقای‌محترم‌فرهنگ‌نشستن‌در‌تاکسی‌کنار‌یک‌خانم‌را‌داشته‌باش

تا‌حالا‌کسی‌پرسیده‌این‌۱۰۰شومان‌های‌کارت‌به‌کارت‌که‌از‌چیب‌مسافر‌می‌روند‌کجا‌دارد‌؟!

از نگاه راهبر مترو

چرا فرهنگ فرار گرفتن در پشت خط جانمی‌اند؟!

راهبر مترو تمام به همه خط می‌روند!

یک بار بگویند سرت است یا گروست. اگر فرار اجزا باشد

و سیستم سنگینی نداشته باشد با همان یک بار می‌شویم و به

نیاز به تکرار و تکرار نیست!

می‌کرد تا ما با استرس عبور از

خط متروعه وارد ایستگاه‌ها

نمی‌شویم.

قرق این قطار با خیابان

بعدها در ساعات یک-

تندی چند دقیقه است که

برخی افراد خودخوانه

معتدل می‌کنند.



از نگاه راننده تاکسی

در آهسته بپندید!

شما فکر کنید از صبح ۱۰۰ نفر سوار تاکسی شوند که از این

تعداد ۲۰ نفر یکسره با تلفن تکلمه کنند. یکی گریه می‌کند،

یکی می‌خندد، یکی دعوا می‌کند، یکی لحشی می‌دهد و... آخر

شبه‌برای‌مغز‌ما‌چه‌چیزی‌می‌ماند؟

چانه‌زن، کرایه‌هیم‌است.

کاش مردم عادی در خودروهای شخصی کمی با سوار و پیاده

شدن مسافر در تاکسی مدارا می‌کردند.

کی‌دیگه‌پول‌نقد‌داره‌که‌تو‌شفا‌تاکسی‌دارم‌و همه‌اینها‌جمعوا

پس‌بگیری‌؟!‌که‌تراحت‌هستی، کارت‌به‌کارت‌کن!

امان از رانندگی خانم‌ها.

ای داد از موتورسوار‌های

همیشه‌طلبکار!

طرف‌شوهر‌خودش

وسط‌تاستون

از‌سرت‌صرف

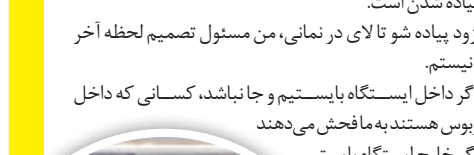
بزنسین‌کول‌ساز!

بعضی‌تلفن‌نمی‌گیره

بعد‌تعمیل‌نم‌داره‌ما!

همیشه‌از‌ما‌مین

کول‌بگیریم.



از نگاه راننده اتوبوس

یکی از دلایل عصبانیت‌ها تصمیم‌های دقیقه ۹۰ مردم برای

پیاده‌شدن است.

زود‌پیاده‌شود‌تا‌لای‌در‌نمانی،‌من‌مسئول‌تصمیم‌لحظه‌آخر

تو‌نیستیم.

اگر داخل ایستگاه بایستیم و بماند، کسانی که داخل

ات